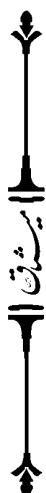


اشاره

تحلیل و تفسیر کلمات نبوی همیشه مورد نظر و توجه اندیشمندان و دانشمندان و عارفان بوده است. یکی از این اندیشمندان، روزبهان بقلی شیرازی - عارف بنام سده ششم هجری قمری - است. بقلی در کتابش *المکتون فی حقائق الکلم النبوی*، اسراری از احادیث نبوی را گشوده و رمزهایی از رازهای رسالت را آشکار نموده است. این اثر تاکنون از دسترس اندیشمندان به دور مانده بود و قرار است به زودی به زیور طبع آراسته گردد. این مقال نظری بر اثر مذکور داشته و در دو بخش تنظیم شده است: بخش اول زیست‌نامه و آثار روزبهان؛ بخش دوم معرفی اثر یاد شده و نقل بخشهایی از آن. در قسمت پایانی بخش دوم، نظریات روزبهان در تأویل «حدیث اغانه» و قریب شصت تأویل از نظریات مشایخ تصوف - که روزبهان آنها را در اثرش نقل نموده - درج شده است.



اسرار نبوی در کلام روزبهان بقلی شیرازی

علی صدرايي خويي*

روزبهان بقلی

ابومحمد روزبهان بن ابی نصر بن روزبهان بقلی فسایی شیرازی، معروف به روزبهان بقلی و شیخ شطاح فارس، از عارفان دانشمند سده ششم و هفتم هجری قمری است. وی در سال ۵۲۲ق در فسا به دنیا آمد، در مکتب به آموختن قرآن پرداخت و در محضر دانشمندان عصر به فرا گرفتن علوم متداول مشغول شد. از همان اوان زندگی تمایلات عرفانی داشت تا اینکه

* علی صدرايي خويي دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر معارف اسلامی است که بیشتر آثار وی درباره نسخه‌های خطی و احیای آنهاست. از ایشان تاکنون علاوه بر چندین کتاب که عمدتاً سیاهه نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها و دیگر مراکز است، مقالات علمی نیز در نشریات کشور چاپ و منتشر شده است.

در ۲۵ سالگی از خلق برید و در کوههای اطراف شیراز به عبادت و ریاضت پرداخت و قرآن را از بر کرد و نزد نخستین مرشد خود شیخ جمال الدین فسایی رفت. سپس به محضر یکی از زهاد کُرد به نام جاگیر (م ۵۹۱ق) رسید که در سامره می‌زیست و از شیخ سراج الدین محمود بن خلیفه (م ۵۶۲ق) خرجه داشت. بقلی در سفر حج، به همراه مریدانش از شیخ ابوالصفا در واسط خرجه گرفت و پس از حج به مصر و شام رفت و سرانجام به شیراز بازگشت و باقی روزگار خود را به تدریس، تربیت مریدان و نگارش کتاب گذراند.

اگر چه بقلی کرامت را برای عارف از جمله حجابهای وصال به حق می‌شمرد، کرامات بسیاری از وی نقل می‌کردند. بقلی هر هفته چند نوبت در مسجد عتیق و مسجد سُنقری وعظ می‌کرد و کلامش تأثیر شگرفی داشت. او در اواخر عمر به نوعی فلج دچار شد، اما باز هم با شوق و به کمک مریدان به مسجد می‌رفت و وعظ می‌کرد و پس از بیان مختصری در باب معانی ظاهری آیات و روایات به توضیح معانی عرفانی آنها می‌پرداخت.

روزبهان عاقبت در سال ۶۰۶ق در شیراز درگذشت. مزارش در قبرستان محله باغ نو و جنب رباطی بود که بر اساس کتیبه قدمگاه، خود آن را در ۵۶۰ق، در شیراز ساخته بود و بعدها مزارش به این رباط ملحق شد. معتقدان این پیر در گذشته به زیارت این محل در روز سه‌شنبه تأکید می‌کردند و وضو گرفتن با آب چاه این رباط و نماز گزاردن بر مزار بقلی را موجب روا شدن حاجت می‌شمردند. این مزار و رباط که به تدریج به صورت نیمه مخروبه و نیمه متروکه در آمده بود، امروزه تعمیر و بازسازی شده است.^۱

استادان

روزبهان نزد استادان مختلفی علم آموزی نموده و مراحل سیر و سلوک را طی کرده است. شماری از مربیان وی که تاکنون شناخته شده‌اند عبارت‌اند از:

۱. شیخ جمال الدین فسایی: روزبهان در کتابش کشف الاسرار، نخستین پیر خود را شیخ جمال الدین ابوالوفابن خلیل فسایی دانسته است.^۲

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۶۳۳ - ۶۳۷ مدخل «بقلی»، نوشته اکبر ثبوت، با تلخیص و تصرف.

۲. دکتر تقی میر، شرح حال و آثار و اشعار شیخ روزبهان بقلی فسایی شیرازی، ص ۹.

۲. شیخ جاگیر کردی: او از کردان عراق بوده و در شهر قنطرة الرصاص نزدیک سامره اقامت داشته و در سال ۵۹۰ ق درگذشته است.^۱

۳. شیخ سراج الدین محمود بن خلیفة بن عبدالسلام بن احمد بن سالبه: او از اعقاب شیخ ابوالحسن احمد بن محمد بن جعفر بیضاوی، معروف به ابن سالبه، است. گفته‌اند که سراج الدین تصانیف معتبر در تصوف و جز آن داشته و بر منبر به زبانی شافی و بیانی کافی سخن می‌گفته است، در گذشتش در سکه البرامکه، به سال ۵۶۲ ق، اتفاق افتاده و همان جا به خاک رفته است.^۲

۴. شیخ ابوبکر بن عمر بن محمد معروف به برکر: وی عارفی از خلق بریده، به خدا پیوسته، با زهد و ورع و توکل و کردار و پنداری قرین صدق و صفا بوده است. او از شاگردان علی کواری معروف به «به» بوده و روزبهان در بدایت حال با او مجلس داشته و بعضی از کلمات خویش را بر او عرضه کرده و مصنفات خویش را بر او می‌خوانده است. وفات شیخ ابوبکر در سال ۵۴۰ ق، در شیراز اتفاق افتاده و در رباط خود که در درب الخدش بوده، به خاک رفته است.^۳

۵. شیخ شمس الدین عمر بن ابراهیم ترکی: وی از اکابر مشایخ بغداد بوده و به نوشته صاحب هزار مزار، روزبهان از دست وی خرقة پوشیده است.^۴

۶. امام نصر بن مریم.

شاگردان

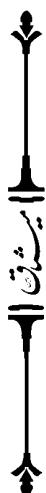
روزبهان مدت پنجاه سال در شیراز خطابه می‌گفت و وعظ می‌کرد و در این مدت افراد فراوانی را تربیت نمود. مریدان بقلی از میان طبقات مختلف از جمله بزرگان و علما، صاحبان مشاغل و زنان بودند و گویند که حتی نجم‌الدین کبری (م ۶۱۸ ق) گاه کسانی را از خوارزم برای تربیت نزد وی می‌فرستاد. همچنین فرزندان و نوادگان روزبهان نیز، جزء شاگردان وی بودند که پس از روزبهان بنای طریقه روزبهانیه را گذاردند، ولی این طریقه دو قرن بیشتر ادامه نیافت.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، به نقل از هزار مزار، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.



مزار و مدفن

شیخ روزبهان در آخر عمر فالج گشت. حکایت کرده‌اند که وقتی روزبهان دچار این مرض شد، یکی از مریدان وی به مصر روانه شد و از آن دیار روغن بلسان برای مداوای شیخ آورد. شیخ آن دارو را رد کرد و گفت: «بدان که درد روزبهان به هیچ روغن دنیاوی به نشود، که آن بندی است از بندهای عشق، بر پای وی نهاده تا آن گاه که به سعادت دیدار رسد.» در تمامی مأخذ، وفات روزبهان را نیمه محرم سال ۶۰۶ ق م نوشته‌اند. صاحب تحفة‌العرفان می‌نویسد:

چون ماه محرم به نیمه در آمد، از دار فنا به دار بقا رحلت کرد. هم آن وقت (گاه احتضار) جمع مریدان و ملازمان به خدمتش شتافتند که: شیخ و مقتدای ما تویی، و آهنگ سراچه بقا خواهی کرد. اگر ما را مهمی روی نماید، طریق آن چه سازیم و بر که رویم؟ شیخ فرمود: هر که را مهمی روی نماید باید که از این چاه رباط آب برگیرد و وضویی بسازد و دو رکعت نماز در بالین من و دو رکعت در پایین من بگذارد، که من شفیع او باشم و کارش بر آورم.

به نوشته همان مأخذ:

در بارگاه رباط از طرف جنوب خانه‌ای بود، از جهت مدفن مبارک آنجا اشارت کرده بود. اما در آخر عمر از آن بگردید. آنجا که این ساعت قبر اوست دکانی بوده بالای آن گشوده و هیچ سقف نبود. فرمود که مرا آنجا نهید که رسول خدای صلی الله علیه و سلم را بارها اینجا دیده‌ام.

باز می‌نویسد:

چون وفاتش به نزدیک رسید، هفت روز و هفت شب هیچ تناول نفرمود. برقی بر روی وی انداخته بودند. چون هفت شبانه‌روز بگذشت جد این ضعیف - شیخ فخرالدین احمد - که فرزند وی بود به خدمتش رسید، برقع از روی وی برانداخت، شیخ چشم باز کرد. شیخ فخرالدین احمد گفت: هفت شبانه‌روز گذشت تا هیچ تناول نفرمودی. شیخ گفت: من شاهد الله حق مشاهده کیف یا کل و کیف یشرب.



بنابر این، شیخ روزبهان در ۸۴ سالگی و در نیمهٔ محرم سال ۶۰۶ق در شیراز درگذشت و در جوار رباطی که خود ساخته بود^۱، در بستر ابدی آرامید. چون درگذشت، شرف الدین بر او نماز گزارد و شیخ ابوالحسن کردویه وی را تلقین گفت. مادهٔ تاریخ فوت وی برابر با جملهٔ «پیر هادی عارف پاک» است. در کنار مزار وی چند تن از فرزندان و نوادگان او به خاک سپرده شده‌اند.

تأثیر بر عارفان بعدی

روزبهان در زمان حیات خود، و تا یکی دو سده پس از وفاتش در شیراز، شهرت و اعتباری فراگیر داشته است.^۲ به اعتقاد عده‌ای از محققان، برای فهم آثار عرفانی نظیر عطار، مولوی، عراقی، اوحدالدین کرمانی و حافظ، مطالعهٔ آثار روزبهان، از جمله عیبه‌العاشقین، بسیار ضروری است.^۳ دکتر قاسم غنی نیز معتقد است که: «از نقطه نظر عظمت پایگاه عرفانی، و از دیدگاه جذب و حالات روحی، شیخ روزبهان هم‌تراز ابوالحسن خرقانی و شیخ ابوسعید ابوالخیر است.» وی همچنین روزبهان را در فهرست ۲۸ مؤلف عمدهٔ تصوف جای می‌دهد.^۴

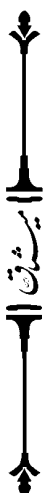
حافظ شیرازی به عنوان عارفی شورانگیز و غزل‌پردازی ماهر، از استاد یا استادان عرفانی‌اش، اطلاع چندانی در دست نیست. اخیراً عده‌ای از محققان، شور و حال عرفانی حافظ را بر گرفته از وجد و شور عرفانی روزبهان دانسته‌اند. آنان معتقدند که «پیر گلرنگ» که حافظ در اشعارش از آن یاد کرده، محمود و محمد عطار پیر گلرنگ است و او شاگرد عبدالسلام و او شاگرد فخرالدین احمد فرزند روزبهان بقلی است. آنان برای تأیید آرای خود،

۱. روزبهان رباطش را در سال ۵۶۰ق بنا کرد. کتیبهٔ آن رباط که املائی خود اوست چنین بوده است: «بسم الله الرحمن الرحیم. اما بعد، فقد بنی هذا الرباط - بعون الله و منّه - العارف الغریب، الشطاح، المشتاق الی جلال الأزلی - تعالی و تقدس - روزبهان بن ابی نصر بن روزبهان البقلی البسائی - ابقاء الله فی مشاهدته ابداً - لاولیاء الله من الصوفیة، وفقاً موبداً، ان شاء الله. و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و زاد علی هذا بباب الرباط فی شهر الله المبارک رمضان سنة ستین و خمسمائة.»

۲. مقدمهٔ مترجم بر کتاب روزبهان بقلی، اثر کارل ارنست، ص ۳.

۳. مقدمهٔ عیبه‌العاشقین، ص ۸۴، از دکتر محمد معین.

۴. کارل ارنست، روزبهان بقلی، ص ۲۱.



به غزلهایی از حافظ استناد کرده‌اند.^۱

به عقیده کارل ارنست، شخصیتی که روزبهان را می‌توان بهتر از همه با او قیاس کرد این عربی است، به ویژه بدان سبب که هر دوی آنها رؤیتهای مفصل خود را به صراحت بر زبان می‌رانند.^۲ سعدی شیرازی و ابراهیم عراقی و شاه داعی شیرازی، از شاعران و شخصیت‌هایی هستند که در اشعار خود از روزبهان یاد کرده و وقایعی را از وی به نظم کشیده‌اند.^۳

آثار

آثار روزبهان، مورد توجه عرفان پژوهان ایرانی و همچنین مستشرقان فارسی پژوه، قرار گرفته و تلاشهای خوبی در این زمینه انجام یافته است. اولین فهرست آثار روزبهان، به همت دو نبیره وی در دو کتاب تحفة العرفان و روح الجنان، گزارش شده است. پس از آن نیز در مقدمه عبهرالعاشقین و شرح شطحیات تکملة فهرست مذکور آمده است. بعد از آن کتاب شناس متبحر، محمد تقی دانش پژوه، در روزبهان‌نامه، تفصیل عنوانهای آثار روزبهان را ذکر کرده است. در این اواخر نیز در مقاله اکبر ثبوت^۴ و همچنین در پیوست کتاب مستشرق کارل ارنست، فهرستی از آثار روزبهان درج شده است. ما در اینجا با استفاده از نوشته‌های دانشمندان مذکور فهرستی از آثار موجود و مفقود روزبهان را به ترتیب الفبایی می‌آوریم و در ضمن چند نسخه جدید را که در فهرس بدان اطلاع پیدا کرده‌ایم به آنها علاوه می‌کنیم.

۱. اخلاق شمسی: فارسی، نسخه خطی: ترکیه، لالا اسماعیل، ش ۲۳۷؛ ۲. ادعیه، عربی؛
۳. الارشاد فی علم الکلام؛ ۴. الاغانة در ادعیه و اذکار: فارسی، نسخه خطی: ترکیه، ایا صوفیا، ش ۲۱۶۰؛ ۵. الإغانة (شرح الحُجُب و الأستار فی مقامات أهل الأنوار و الأسرار): به عربی و شرح و

۱. نک: مقاله «حافظ و پیر گلرنگ»، نوشته اکبر ثبوت، منتشر شده در کتاب در حرم دوست (یادواره استاد سادات ناصری)، چاپ ابراهیم زارعی.

۲. کارل ارنست، روزبهان بقلی، ص ۱۱.

۳. نک: دکتر تقی میر، شرح و آثار و اشعار شیخ روزبهان بقلی فسایی شیرازی، ص ۴۰ - ۴۸.

۴. دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، مدخل «بقلی»، «روزبهان».

۵. معجم التاريخ التراث العربی فی المكتبات العالم، المخطوطات و المطبوعات، ج ۱، ص ۱۱۴۱.

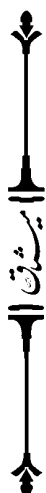
۶. همان.

تفسیر و تأویل حدیث معروف نبوی است که طبق آن پیامبر(ص) فرموده است: «هر روز برای زدودن تیرگیهای بسیار اندکی که بر قلبم نشیند، بیش از هفتاد بار استغفار می‌کنم.» چون در این حدیث فعل «عَیْن» (وَإِنَّهُ لَيُغَانُّ عَلَى قَلْبِي) آمده است آن را «حدیثِ إِغَانِه» نامیده‌اند؛ ۶. الانتقاد فی الاعتقاد؛ ۷. الانوار فی کشف الاسرار: به فارسی، دربارهٔ مکاشفات اولیا و مقامات اهل معرفت و اسرار صوفیان؛ ۸. بیان المقامات: در بیان مراحل سالکین راه حق؛ ۹. تحفة العرفان: مثنوی فارسی؛ ۱۰. تحفة المحبین: عربی؛ ۱۱. تفسیر المفاتیح فی شرح المصابیح: در شرح احادیث؛ ۱۲. الحقائق فی العقائد: عربی؛ ۱۳. دیوان معارف: فارسی؛ ۱۴. رسالة الانس فی روح القدس = رسالة قدس؛ ۱۵. رسالة القدس (رسالة القدسیة یا رسالة الانس فی روح القدس): در دوازده باب به فارسی، در سال ۱۳۴۲ ش، در هامش کتاب سبع المثانی، و بار دیگر در تهران به کوشش جواد نور بخش، سال ۱۳۵۱ ق، به چاپ رسیده است؛ ۱۶. رساله در خط: فارسی، نسخهٔ خطی: استانبول، کتابخانهٔ احمد ثالث، ش ۱۵۵۸/۶، مورخ ۸۹۷ ق، برگ ۲۰۲ تا ۲۱۶؛ ۱۷. روح الروح؛ ۱۸. سلوة العاشقین؛ ۱۹. سلوة القلوب؛ ۲۰. سیر الارواح: به عربی دربارهٔ روح و تصرف آن در نفس؛ ۲۱. سیر و سلوک: فارسی، نسخهٔ خطی: استانبول، مرادیه، ش ۱۴۸۹/۱، مورخ ۹۳۵ ق، ۴۷ برگ؛ ۲۲. شرح الحُجُب و الأستار فی مقامات أهل الأتوار و الأسرار = الاغانة؛ ۲۳. شرح شطحیات: عربی و فارسی، که ترجمه و شرح خود روزبهان از منطق الاسرار خود اوست و بارها در ایران چاپ شده است؛ ۲۴. شرح الطو اسین: بخشی از منطق الاسرار است که جداگانه منتشر شده است؛ ۲۵. صفوة مشارب العشق؛ ۲۶. عبهر العاشقین: فارسی، در سی و دو فصل، در عشق و اقسام آن، دوبار چاپ شده: بار اول، تهران، به کوشش محمد معین و هانری کرین، در سال ۱۳۳۷ ش؛ بار دوم، تهران، به کوشش جواد نور بخش، ۱۳۴۹ ش. نسخهٔ خطی: ایبا صوفیه ۱۹۵۹؛ دکتر

۱. اخیراً نسخهٔ نفیس کهنی از رسالة قدسیه، به دست نگارنده رسید. این نسخه به دست محمد بن محمد بن احمد بن عمر، ملقب به ضیاء الحافظ (یکی از عارفان ماوراء النهر)، در سال ۷۰۹ ق، برای قطب الدین، تحریر شده است. بدین ترتیب، این نسخه کهن ترین نسخهٔ شناخته شده از رسالة قدسیه است. این مجموعه بعداً، در مقالهٔ مستقلی معرفی خواهد شد.

۲. معجم التاريخ التراث العربی فی المكتبات العالم، المخطوطات و المطبوعات، ج ۱، ص ۱۱۴۱.

۳. همان.



خاوری، شیراز، سده دوازدهم؛ موزه عزت کیوتغلوئی قونیه؛ مجلس ۲۸۷۱/۳ مورخ ۱۲۰۸ق؛ مجلس ۳۹۷۱/۴ مورخ ۱۲۸۶ق؛ کتابخانه نعمت الهی تهران دو نسخه؛ دانشگاه تهران ش ۴۰۹۷، مورخ ۱۲۴۳ق؛ ۲۷. عرایس البیان فی حقائق القرآن: در تفسیر قرآن کریم، به عربی؛ در سال ۱۳۰۱ق و ۱۳۱۵ق، در دو جلد، در لکهنو و در ۱۳۲۹ق، در بمبئی، در حاشیه صفحات ۲۴۲-۳۸۳، کتاب صفوة الصفا، اثر ابن بزاز، چاپ شده است؛ ۲۸. العرفان فی خلق الانسان: بخشهایی از این کتاب به فص آدمی فصوص الحکم بسیار شبیه است؛ ۲۹. عقود الالائی؛ ۳۰. علم الفریض؛ ۳۱. غلطات السالکین: فارسی، دوبار چاپ شده، بار اول به کوشش جواد نوربخش، تهران، سال ۱۳۵۱ش، به همراه رساله القدس؛ بار دوم به کوشش کرامت رعنا حسینی در سالنامه ایران زمین، دفتر بیست و پنجم (تهران، ۱۳۶۱ق)، ص ۴۵-۶۳ که از روی نسخه خانقاه نعمت الهی، واقع در مجموعه خطی تحریر شده در سالهای ۸۱۳ تا ۸۲۲ق، تصحیح نموده است؛ ۳۲. کتاب فی التصریف؛ ۳۳. کشف الحجب و الأستار فی مقامات أهل الأثوار و الأستار: در هند، چاپ سنگی شده است؛ ۳۴. کشف الاسرار و مکاشفات الانوار: زندگینامه علمی و روحانی روزبهان که در آن مکاشفات خود را نیز آورده است. نسخ خطی: مشهد ۸۲۹ (فهرست چهارم، ۲۲۰ ش ۹۳۱)، مورخ ۱۰۶۴ق؛ ماسینیون، پاریس، مورخ ۶۶۵ق؛ ۳۵. کنز الفتوح؛ ۳۶. لآلی الحکمة؛ ۳۷. لطائف البیان فی تفسیر القرآن: عربی؛ ۳۸. لوامع التوحید در کلام: نسخه خطی: استانبول، کتابخانه احمد ثالث، ش ۱/۱۴۶۰، ۳۵ برگ؛ ۳۹. مراسلات یا مکتوبات: فارسی، حاوی مکاتبات روزبهان با برخی از بزرگان عصر خویش، که از جمله آنها نامه او به شیخ نجم الدین کبری است؛ ۴۰. المرصاد فی الاضداد؛ ۴۱. مسالک التوحید یا مسلک التوحید: در علم کلام، عربی. نسخه خطی: استانبول، کتابخانه احمد ثالث، ش ۱/۱۴۶۰، برگ ۳۵ تا ۵۶؛ ۴۲. مشرب الأرواح، معروف به هزار و یک مقام: از لطیف ترین مصنفات وی است و در آن هزار و یک مقام از مقامات نیکان در بیست باب فراهم آمده و در همه موارد به اقوال پیشوایان بزرگ تصوف استناد شده است. بسیاری از احادیث امام علی (ع) نیز در آن نقل شده است. این کتاب با تصحیح و مقدمه ترکی نظیف لیف خواجه، در استانبول، ۱۹۷۳م، به چاپ رسیده است؛

۱. همان.

۲. همان.

۴۳. المفاتیح فی شرح المصایح: عربی، در شرح احادیث؛ ۴۴. المفتاح فی علم اصول الفقه؛ ۴۵. مقائیس السماع؛ ۴۶. المکنون فی حقائق الکلم النبویة یا عرایس الحدیث (کتاب حاضر)؛ ۴۷. منطلق الاسرار ببيان الانوار: عربی. روزبهان شرح شطیحات را از این کتاب خود گرفته و به فارسی ترجمه نموده است؛ ۴۸. منهاج السالکین یا منهج السالکین؛ ۴۹. منهاج المریدین؛ ۵۰. الموشح فی المذاهب الاربعة و ترجیح قول الشافعی بالدلیل: عربی؛ ۵۱. الهدایة فی علم النحو؛ ۵۲. هدایة الطالبین؛ ۵۳. هزار و یک مقام = مشارب الارواح و ۵۴. یواسین: عربی، درباره رازهای غامض معرفت است و در برابر کتاب الطواسین حلاج نوشته شده است.

آثار منسوب

۵۵. رساله احدیه: نسخه خطی: ترکیه، سلیمانیه، شهید علی پاشا، ش ۱۳۹۰، برگهای ۷۸-۱۰۸؛ ۵۶. الانوار فی کشف الاسرار: عربی، نسخه خطی: تاشکند، ش ۲۵۷۸/۲، مورخ محرم ۷۸۹ق؛ ۵۷. بیان المقامات: عربی، نسخه خطی: تاشکند، ش ۲۵۷۸/۴، مورخ محرم ۷۸۹ق. در فهرست به روزبهان بقلی نسبت داده شده، ولی با تحقیق مستشرق بلنفت معلوم شده که رساله «تبیین المقامات» علاءالدوله سمنانی است^۱؛ ۵۸. شرح سرالوحده: عربی، متن از روزبهان و شرح از صدرالدین قونوی، نسخه خطی: دانشگاه استانبول، ش ۳۵۲۴.

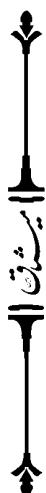
تکنگاریها درباره روزبهان

روزبهان از جمله شخصیهایی است که جزئیات حالات ظاهری و روحی اش به تفصیل در آثار خود وی و آثاری که بعد از او در شرح حالش نگاشته اند منعکس شده است. از عصر روزبهان تاکنون، چند اثر مستقل در زیست نامه وی نگاشته شده که عبارت اند از:

۱. تحفة اهل العرفان فی ذکر سید الاقطاب الشیخ روزبهان، تألیف شیخ شرف الدین ابراهیم، فرزند صدرالدین روزبهان ثانی در قرن هشتم هجری، به فارسی.
۲. روح الجنان فی سیرة الشیخ روزبهان^۲، از شمس الدین عبداللطیف بن صدرالدین ابی محمد روزبهان ثانی، به فارسی.

۱. کارل ارنست، روزبهان بقلی، ص ۲۵۶.

۲. متن هر دو کتاب در روزبهان نامه، تألیف محمدتقی دانش پزوه، اولی در صفحات ۱ تا ۱۵۰ و دومی در صفحه های ۱۵۱ تا ۳۷۵ به چاپ رسیده است.



۳. روزبهان یا شیخ شطّاح فارس، غلامحسین ندیمی، شیراز، کتابخانه احمدی، ۱۳۴۵ ش.
 ۴. روزبهان نامه، از زنده یاد استاد محمدتقی دانش‌پژوه، که در سال ۱۳۴۷ ش در تهران از سوی انجمن آثار ملی به قطع وزیری در ۴۲۷+۸۹ ص به چاپ رسیده است. این کتاب حاوی چند بخش، به ترتیب زیر است:

الف) دیباچه‌ای در شرح حال روزبهان از استاد محمدتقی دانش‌پژوه (۸۹ ص)؛
 ب) متن تصحیح شده کتاب تحفة اهل العرفان (ص ۱-۱۵۰)؛
 ج) متن تصحیح شده کتاب روح الجنان (ص ۱۵۱-۳۷۵)؛
 د) منظومه روح الجنان روزبهان بقلی (ص ۳۷۵-۳۸۶)؛
 ه) متن کتاب منازل القلوب، شرح رساله قدس روزبهان بقلی از عبدالله سیمایی الهی، از عرفای قرن نهم (ص ۳۸۷-۴۲۱).

۵. شرح حال و آثار و اشعار شیخ روزبهان بقلی فسائی شیرازی، دکتر محمد تقی میر، شیراز، چاپخانه موسوی، شصت و هشتمین کتاب منتشر شده از سوی دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۴ ش.
 ۶. شرح حال و آثار و مجموعه اشعار به دست آمده شیخ شطّاح روزبهان بقلی، غلامعلی آریا، تهران، نشر روزبهان، ۱۳۶۳ ش.

۷. روزبهان بقلی^۱، کارل ارنست، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷ ش.
 ۸. نرگس عاشقان، کتابی به قلم هانری کربن است که محمدعلی اخوان آن را به فارسی برگردانده و انتشارات اخوان خراسانی، چاپ و منتشر کرده است. این کتاب در دو فصل تدوین شده است: در فصل اول شرح حال روز بهان بقلی شیرازی و در فصل دوم آثار مکتوب روزبهان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. محمدعلی اخوان در مقدمه یادآور شده «نرگس عاشقان» مقدمه کتاب عیبه‌العاشقین است که هانری کربن درباره روزبهان و آثارش به زبان فرانسوی نوشته بود.

اثر روزبهان در شرح و تأویل احادیث نبوی

یکی از آثار عربی روزبهان که تاکنون از دسترس محققان به دور بوده، کتاب المکنون فی حقائق الکلم النبویة است. روزبهان در این اثر به شرح و تفسیر و تأویل عرفانی احادیث نبوی

۱. عنوان اصلی کتاب چنین است:

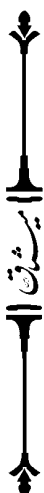
پرداخته است. این اثر نگرش عارفان به احادیث نبوی و نحوه تفسیر و تأویل آنها را به خوبی نشان می‌دهد. در این اثر ابتدا حدود پانصد حدیث از کلمات حضرت پیامبر(ص)، شرح و تفسیر عرفانی شده که در نوع خود بی‌نظیر است.^۱ ویژگی دیگر این اثر آن است که حاوی اغلب احادیث عرفانی است که در کتابهای عارفان به آنها استناد می‌شود. دیگر آنکه روزبهان در نقل این احادیث از مصادر شیعه و اهل سنت، هر دو، بهره جسته و در حقیقت این اثر تلاشی برای نزدیک کردن آرای شیعه و اهل سنت درباره احادیث معرفتی نبوی بوده است.

استناد به اقوال بزرگان عرفان

روزبهان در این اثر بر آن است تا در شرح و تفسیر و اظهار نظر درباره کلمات نبوی، متفرد نباشد. لذا در آغاز کتاب تذکر می‌دهد که گمان نشود وی در این آرا آغازگر است، بلکه قبل از وی نیز بزرگان عرفان و تصوف نظریاتی مثل او داشته‌اند. او می‌نویسد:

وَأَرَدْتُهَا تَفْسِيرَ الْمَشَائِخِ بَعْضِ أَحَادِيثِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - وَذَكَرْتُ

۱. شایان ذکر است که تعدادی از حدیثهای یاد شده در این کتاب، در مصادر حدیثی شیعه و اهل سنت یافت نشد. این احادیث عبارت‌اند از: ۱. نحن معاشر الأنبياء أرواحنا أجسادنا؛ ۲. لله عز وجل صفة من برئته، قسم لهم من حظوظ كل نفس، هم مشرفون على هموم الخلاق كلهم أجمعين، وأن أبا بكر منهم؛ ۳. نطق الله على لسان حمزة؛ ۴. الأكل مع الإخوان شفاء؛ ۵. إن الله يري هيئة ذاته كيف؛ ۶. النفس هي الصنم الأكبر؛ ۷. النظر إلى وجه الإخوان على الشوق إليهم أحب إلي من ألف ركعة تطوعاً؛ ۸. أول العلم معرفة الجبار، وآخر الأمر تفويض الأمر؛ ۹. هذا حديث عهد برئته؛ ۱۰. أنا محمد بن عبدالله رسول الله، والله [ما] أحب أن يرفعوني فوق ما يرفعني الله؛ ۱۱. إذا أراد الله أن ينتقم لوليته انتقم بعدوه، وإذا أراد أن ينتقم لنفسه انتقم بوليته رأيت ربي ليس كمثله شيء؛ ۱۲. أبو بكر وعمر مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي؛ ۱۳. بكاء الكبد والعين من الله وبكاء البدن واللسان من الشيطان؛ ۱۴. إن الله لم يحب أن يشق عليكم طرفة عين، فمن لم يقدر على عمل إلا بمشقة فلا يأتيته؛ فإن الله قد وضع المشقة عنه، ومن صدع له رأس فأحب أن يصلّي قاعداً و له أجر قائم؛ ۱۵. النبوة لا يورث النبوة والولاية؛ ۱۶. أنا أملك من يوسف؛ ۱۷. من زارني فقد زار الحق؛ ۱۸. إن ابن عوف وإن لم تبك عيناه فإن قلبه يبكي؛ ۱۹. المؤمن لا يذل نفسه، قيل: يا رسول الله، وما إذلاله نفسه؟ قال: تعرّض نفسه للبلاء، ما لا يطيق؛ ۲۰. دعه فإنه يحب الله ورسوله؛ ۲۱. الجهاد أفضل الشهادة وأكملها وأعلاها؛ ۲۲. ألا إن الله - تبارك وتعالى - خلق في أصلاب المؤمنين من أهل النار خلقاً.



بعدها ما فسر أبوسليمان الخطابي من الحديث الذي وافق مقالة مشايخ العارفين في بيان هذه الإشارات، ليكون لنا فيما رسمت من حقائق تفسير الحديث حجةً وعلى من أنكر لطائف إشارات الصوفية في الألفاظ النبوية صكةً ولأعناقهم دكةً^۱.

لذا بقلی در بخش پایانی - که حدود یک چهارم کل کتاب را تشکیل می‌دهد - به نقل مطالبی از بزرگان تصوف در شرح و تفسیر احادیث نبوی پرداخته و از سخنان آنان، در تأیید شرح خود، شواهدی آورده است.

بزرگانی که روزبهان بقلی در کتاب خویش از سخنان آنان بهره برده است، به قرار زیرند: جنید؛ ابوسعید خزاز؛ ابن عطا؛ رویم؛ ابوعثمان خیری؛ نصرآبادی؛ حصری؛ ابن ابی‌الورد؛ سهل بن عبدالله شوشتری، ابوعبدالرحمان سلمی، که از وی چهل وجه در تفسیر حدیث قدسی «الصوم لي وأنا أجزى به» نقل کرده است؛ ابوزید اباطیب هاشمی؛ ابوعمر بن نجید؛ جدّ شیخ عبدالرحمان سلمی؛ یوسف بن حسین؛ ابونصر سراج به نقل از کتاب مستنبطات الصوفية، اثر وی؛ ابوعبدالله بن خفیف؛ ابوسليمان خطابی.

بقلی در نقل کلمات مشایخ، اغلب احادیثی را که خود شرح نموده، دوباره یاد می‌کند و تفاسیر مشایخ را درباره آنها می‌آورد تا تأییدی بر نظریاتش باشد.

اوج مقام نبی در کلمات روزبهان

روزبهان در آغاز کتابش بعد از حمد الاهی، در وصف مقامات معنوی و عرفانی پیامبر اکرم (ص) سخن می‌راند. او رسالت نبوی را منتی برای بشریت و متابعت آن حضرت را وسیله‌ای برای وصول به مقام محبان و کلامش را سبب هدایت مریدان می‌داند. وی مقام محمود را - که بالاترین مقام قرب و معنویت است - مخصوص آن حضرت می‌داند و می‌نویسد:

ومنّ بإرساله منه إلى الخلق على العالمين، وجعل متابعتة وسيلةً لمحبة المحبّين، وكلامه سبباً لهداية المریدين، واختاره بالمقام المحمود من كافة المقربين والصديقين والنبيين، وشرفه بالمشاهدة الكبرى والمكاشفة

الأدنی، وعلمه غرائب النجوى، «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ
ما رأى»^۱، وأودع فؤاده غيب علوم المكتوب، ووضع في صدره مرآة لطائف
حِكَم الجبروت، وأنطق لسانه بأنبائه العجيبة وأسراره الغريبة؛ ليكون برهان
رسالته وحجّة لأولياء أُمَّته.

با این مقدمه، روزبهان می‌گوید که کلمات نبوی مشحون از اسرار و لطائف برای سالکان
است، زیرا این کلمات برهان و دلیل رسالت آن حضرت‌اند. بنابراین، باید اسرار آن برای
سالکان شکافته و بیان گردد. پس از آن، روزبهان متذکر می‌شود که البته کتابهای بسیاری در
جمع آوری احادیث نبوی و شرح ظاهری آن نوشته شده بود، ولی کتاب مستقلى که حقایق
احادیث را بیان نماید تألیف نشده بود. لذا به نگارش کتاب حاضر اقدام نموده تا در آن احادیث
نبوی را موافق حقایق عارفان تفسیر کند و آنها را به زبان مشایخ صوفیه شرح نماید: «لیکون
في طريقتهم أعلام مذهبهم، وأمارات حقيقة حكمتهم ومعرفتهم، ودليلاً لنكت مقالتهم.»

ملاک روزبهان در گزینش احادیث نبی (ص)

روزبهان معیار گزینش احادیث نبوی را برای شرح چنین بیان می‌کند:

«وانتخب من كتب الحديث إشارات سيد المرسلين - صلوات الله وسلامه عليه - في
حقائق علوم المعرفة والحكمة والمحبة والمشاهدة والمكاشفة والتوحيد والتجريد والتفريد، وما
يتعلق بمقاماته بين يدي الله تعالى من عظيم كراماته، ومعجزاته، وأنوار قربه، وما وجد من
أسرار ملكه وملكوته، وما فيه من بيان حكم الأنبياء وشرف الأصفياء.»

سپس امتیاز احادیث انتخاب شده را چنین بیان می‌دارد:

«وما جمعْتُ فهو من أسرار ما أوحى الله تعالى إلى نبيّه ورسوله وخليته وحبيبه وأمينه
وكليمه وسفيره وخليفته، وخاتم أنبيائه، وإمام أوليائه، وصفّي مملكته، وخيرته من بريته، مفتاح
كنوز حقائق العلوم الأزليّة، ودقائق الحكمة السرمدية. فكلّ كلمة صدرت من معدن رسالته بحر
من بحار الحكمة، وكلّ لفظة سارت من كفاية إشارته نهرٌ من أنهار المعرفة، تستغرق فيها فهم
الفهماء وعقول العقلاء. فغرفت منها غرفة من مكنونات غوامض أسرار النبوة، وقبضت من

بیدر کماله قبضة من لطائف رموزه الربانیة، وبتئتها بلسان المعرفة، مقیداً بأسوته وقدوته وبراھین القرآن وحججه.»

پس از آن می‌گوید که آنچه در این کتاب آورده، از اسرار نبوت و ولایت است. او می‌نویسد: «ما أوردت في هذا الكتاب كلَّه سرَّ النبوة والولاية، وإته علم ذو شجون وفنون، حکمتها قوّة معرفتها، ومعرفتها قوّة لسرها وحقيقتها، والظاهر منها يشبه باطنها، وباطنها يشبه حقيقتها، وحقيقتها تشبه عينها، ولكلّ حرف منها علم، ولكلّ علم أصل، وبعضها شاهد بعض. خصّ بها كلّ عالم من الربانيين بسرّ علم منها، وكلّ واحد منهم حظّه منها بقدر معرفته بالله وسيره في ملكوته وجبروته.»

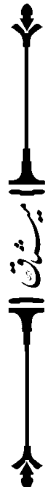
وإخبار من كُشف له هذا العلم لغير أهله تعدّ وظلم؛ لأنّ للأنبياء والأولياء أسرار لا يجوز كشفها إلا لأهلها، وهي أمانات الله في قلوبهم، أطلعهم على مكنون سرائر غيبه، وكشف لهم عن حقيقة سرّها ما أوحى إلى نبيّه (ص)، فنطقوا به عن الحقائق، وعبروا عن مشكلات الدقائق، واستشرفوا على قلوب البريّة، فعلموا ضمائرهما، وفهموا دقائقها، كما وصفهم رسول الله (ص)؛ فإنّ لله عزّ وجلّ صفة من برّيته، قسم لهم من حظوظ كلّ نفس، هم مشرفون على هموم الخلائق كلّهم أجمعين ... وإنّ ما أوردنا في هذا الكتاب خاصّ لذوي الأبصار من الربانيين والعارفين، وبالله التوفيق والعون والعصمة.»

حدیث اغانه: کلامی پر رمز و راز

در اینجا برای نشان دادن نمونه‌ای از بیانات روزبهان، کلمات وی درباره حدیث اغانه درج می‌شود. حدیث اغانه حدیث مشهور و متواتری است که در اغلب مصادر معتبر حدیثی روایت شده و بر اساس آن، پیامبر (ص) فرموده‌اند: «إته لیغان علی قلبی وإنّی لأستغفر الله فی الیوم سبعین مرّة.»^۲

۱. اغانه یا اغانی و آغان، یعنی ترانه، سرود، تصنیف و آرا، که ترکیبی از شعر و موسیقی و نمایش موضوعات غم‌انگیز است. «أغانة» جمع مؤنث از «عَنَى و تَعَنَى» یعنی بانگ داد، آواز داد و چکامه سرود؛ و «أغانی و الأغانی» جمع «الأغنیة» است، یعنی آواز و ترانه سرودن. نک: المنجد، مادة عَنَى.

۲. این حدیث را کلینی در کافی، ج ۲، ص ۴۵۰، از امام صادق بدین عبارت نقل نموده است: «إنّ رسول الله



عارفان در تفسیر و شرح این حدیث پر رمز، نظریات مختلفی اظهار کرده‌اند. روزبهان در کتاب یاد شده این حدیث را آورده و پس از ذکر آرای خود، نظر مشایخ عرفان را درباره این حدیث درج نموده است. البته روزبهان رساله مستقلی درباره این حدیث دارد که به دست ما نرسیده است.

مقام شامخ این حدیث

روزبهان می‌گوید: ما نمی‌توانیم و نباید از پیش خود درباره این حدیث اظهار نظری بکنیم، زیرا حال پیامبر گرامی‌تر و ارجمندتر از آن است که کسی غیر از خدا - حتی از انبیا و مرسلین - بر آن مطلع گردد. وی به حدیث آن حضرت استشهد می‌کند که فرموده است: «لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل»^۱ او می‌گوید: کسی تاکنون به مقام آن حضرت نرسیده و تا ابد الآباد هم نخواهد رسید، زیرا مقام محمود اختصاص به آن حضرت دارد و در آن مقام کلیمی و خلیلی گنجایش ندارد. سپس روزبهان می‌گوید: اگر ما درباره این حدیث اظهار نظری می‌کنیم، برای تیمن و تبرک و متابعت از مشایخ است و به قدر قصور فهم خود، سخن می‌گوییم.

تفسیر حدیث اغانه

روزبهان چهار وجه را در شرح و تفسیر و تأویل این حدیث بیان می‌کند. که ما عین عبارت او را بی کم و کاستی در اینجا می‌آوریم.

→ کان یتوب إلى الله في كل يوم وليلة مائة مرة من غير ذنب. «حسین بن سعید اهوازی در کتاب الزهد، ص ۷۳، باز از امام صادق (ع) روایت کرده که فرموده‌اند: «و کان رسول الله یتوب إلى الله في كل يوم سبعین مرة من غیر ذنب.» این حدیث همچنین در مصادر شیعی دیگر - أوصاف الأشراف، ص ۲۶؛ ترجمة قطب شاهی، ص ۳۸۱؛ روضة المتقین، ج ۱۳، ص ۳۷؛ المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۳۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۰۴؛ شرح اصول کافی، ص ۳۶۶ - نقل شده است. ترمذی نیز در سنن خود، ج ۵، ص ۳۸۳، از حضرت پیامبر (ص) روایت نموده که فرموده‌اند: «إني لأستغفر الله وأتوب إليه في اليوم سبعین مرة.» همچنین بخاری در صحیح خود، ج ۸، ص ۸۳، روایت نموده که حضرت پیامبر (ص) فرموده‌اند: «وإني لأستغفر الله وأتوب في اليوم أكثر من سبعین مرة.» همچنین احمد بن حنبل در مسند، ج ۲، ص ۲۸۲، و مسلم در صحیح، ج ۴، ص ۲۰۷۵، این حدیث را روایت نموده‌اند.

۱. نض النصوص، ص ۱۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۴۳.



وجه اول

«و اعلم أنّ النبي (ص) كان بين قوام الأزل والأبد، مستغرقاً في عين كنه حقيقة الذات والصفات، فيونسه جمال القدم بالقدم تارةً، ويوحشه امتناع الألوهية عن إدراكه تارةً، فإذا كان مكاشفاً بكشف الصفات متلذذاً بحلاوة وصلها ظنّ أنّه وصل الكلّ بالكلّ، وسكن به منه، فإذا كشف عين الذات له يتحير فيه، ويفنى في بقائه، ويعجز عن إدراكه، فيخجل عن مظنون الأول وإغانة الامتحان عن الذات بالصفات، فيعترف بأنّه لم يدرك ذرةً من حقيقة علمه الذي استأثر لنفسه خاصةً، ويستغفر من ذنبه؛ إذ سكونه به عنه ذنب؛ ومن هاهنا قال [حين] يفتح الأعلى في المشاهدة الكبرى: «لا أحصي ثناءً عليك أنت كما أثنيت على نفسك.»^١

قال الله تعالى: «قد غفرت لك ذنب الأول وذنب الآخر»^٢ كما أخبر عن نفسه: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ»^٣ لمحلّ استغفاره عنده: ذنب الأول قبل المعراج، وذنب الآخر في المعراج، قبل معراجه عرف من نفسه مباشرة نور التجلي فظنّ أنّه قد وصل، فإذا وصل استغفر من الخاطر الأول كما استغفر موسى (ع) عن قوله: «أرني» (ص) إذا عاين الحق؛ لأنّه قد علم في الرؤية أنّه كان محجوباً عنده من علم عرفانه، وعرف أنّه لا يعرفه إلا هو، فقال: «تُبْتُ إِلَيْكَ»^٤، من وهمي وخاطري فيك، وبعد المعراج ذنبه إبقاؤه في سطوات العظمة نعت الشناء وإضافته إلى الحق؛ فإنّ كونه الحدث عند القدم في الحقيقة ذنب، وإنّ حقّ القدم على الحدوث واجب باستيفاء العبودية، فبين فناءه بمشاهدة القدم والعجز عمّا وجب عليه من حقه حصل

١. أوصاف الأشراف، ص ٣ و ٤٢؛ اختيار مصباح السالكين، ص ٥٦؛ مفاتيح الغيب، ص ٥٠؛ صحيح مسلم، ج ٢، ص ٥١؛ السنن الكبرى، ج ١، ص ١٢٧. و ورد في نفحات الأنس، ص ١٣٠: «لا أبلغ مدحتك، ولا أحصي ثناءً عليك، أنت كما أثنيت على نفسك.» و ورد أيضاً في إحياء علوم الدين، ج ٢، ص ٢٩٠: مجمع البحرين مادة «حصى». وقد مرّ شرح الحديث من المصنّف في الرقم (٢٢).

٢. هذا تفسير المصنّف لقوله تعالى: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» (الفتح/٢)، ففسر المتقدّم من ذنب النبي (ص) بالذنب الأول وما كان قبل المعراج، والمتأخّر من ذنبه بالذنب الآخر وما كان في المعراج.

٣. الفتح، الآية ٢.

٤. إشارة إلى الآية ١٤٣ من سورة الأعراف، وتمام الآية: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ إِلَّا أَنْظُرَ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.»

ذنبه، وذلك عينٌ لا ينكشف عن الحدوثية أبداً، فلما رجع بقي في عينه، فيستغفر كل يوم مئة مرة من اتقائه فيه؛ ولذلك كان لا ينقطع من استغفاره في طول عمره.»

وجه دوم

«و أيضاً: إن من صفات الألوهية قهرُ القدم، فكان يتعرّض له ذلك في زمان امتحانه، فيوقعه في غيم النكرة؛ استيفاءً لتجلي جميع الصفات، وتربيةً لجميع النعوت، فإذا غاب بذلك وغان عليه غيبُ الامتحان، تضرّع من غربته عن معشوقه في قفار الأزل؛ ليخرجه من غيم التردد، فإذا ذهب نفخة الامتحان من ظهور القهر، ووصل مشاهدة الصفات، استغفر من لبثه فيما جرى عليه. ألا ترى إذا كان في هذا المقام إلى قوله عليه الصلاة والسلام: «نحن أولى بالشك من إبراهيم.»^۱

«و لا يخلو الأنبياء والمرسلون من هذه الخطرات، انظر إلى قول الخليل (ع): «أرني كيف تُحيي الموتى»،^۲ وما قال عزير صلوات الله وسلامه [عليه]: «أنتي يحيي هذه الله بعد موتها»^۳، وما قال موسى (ع): «متى أنت يا رب؟»^۴، فكان استغفارهم من هذه الخواطر.»

وجه سوم

«و أيضاً: إذا كان (ع) في صفاء مشاهدة الصفات في عالم الالتباس والمتشابهات ممّا أخبر عن حاله بقوله: «رأيتُ ربّي في أحسن صورة»^۵ كان - عليه الصلاة والسلام - في عين الأفعال من مكان العشق، فإذا خرج إلى صحاري القدم، وانسلخ من رسوم المحبّة، وجد الحقّ بالحقّ فرداً عن صفات الالتباس، استغفر في حقيقة التوحيد عند رؤية الفردانية ممّا جرى عليه من حكم عين الجمع.»

۱. قد مرّ توضيح الحديث في الرقم (۷۴).

۲. البقرة، الآية ۲۶۰.

۳. البقرة، الآية ۲۵۹.

۴. لم أعتز عليه في المصادر، وأظن أنه تفسير من المصنّف لما قال موسى (ع) خطاباً للحقّ تعالى: «ربّ أرني أنظرُ إليك» (الأعراف/۱۴۳).

۵. سنن الدارمي، ج ۲، ص ۱۲۶؛ نصّ النصوص، ص ۲۰۴ و ۴۱۶ و ۴۴۱. وفي عوالي الآكي، ج ۱، ص ۵۲، و مفاتيح الغيب، ص ۱۵۰ و ۲۵۵ إضافة: «ليلة المعراج».



وجه چهارم

«و أيضاً: إذا كان مشغولاً برسوم النبوة توقّف عن سرّ التجرد لحظة؛ لشغله بأمته، فإذا رُد إلى ما خُصّ به من علو مراتب الدنو استغفر في الربوبية من اشتغاله عنه بالعبودية.»

رموز حدیث اغانه در کلمات مشایخ

روزبهان پس از بیان آرای خود، تفاسیر مشایخ را درباره این حدیث می‌آورد و ۵۸ وجه را بیان می‌کند:

۱. سئل الجنید(ره) عن معنی قوله عليه الصلاة والسلام: «إنه ليغان على قلبي، وإني لأستغفر الله في اليوم مئة مرة»، فسكت ساعة فقال: لو لا أنه حال النبي(ص) لتكلمت فيه، ولا يتكلم في حال إلا من كان مشرفاً عليها، وجلّ حال النبي(ص) من أن يشرف عليه أحد من الخلق.
۲. وقيل: كان حال النبي(ص) مع ربّه حال صفاء، فإذا رُد إلى حال الإبلاغ ومشاهدة الخلق وجَدَ إغانةً في سرّه وقلبه، فيستغفر منه إلى أن يصل إلى صفائه.
۳. وقيل: الإغانة التي يجدها: ما حُبب إليه من النساء والطيب، فيجد ممّا حُبب إليه من الطبايع إغانةً، إلى أن يصل إلى حالة قرّة عينه وهي الصلاة، فيستغفر لما مضى.
۴. وقيل: الإغانة مشاهدة... والكون، والاستغفار من ذلك إذا تحقّق بمشاهدة الحقّ. وروي أنّ أبا بكر الصديق(رض) قال: «ليتني شهدت ما استغفر منه رسول الله(ص)». فمتى يُشرف أحدٌ على هذه الحال، وأخص الخلق به يتمنى أن يُشرف على ذلك الحال وتلك الإغانة، وذلك حيث علم أنّ ذلك حال تختصّ [به] دون غيره.
۵. وقال أبو سعيد الخزاز(ره): الغين شيءٌ لا يجده إلا الأنبياء وأكابر الأولياء؛ وذلك لصفاء الأسرار ونقاء القلوب والاتّصال؛ لمداومة الذكر وكثرة الرعاية ودوام المراقبة، وإنّما وجَدَ ذلك النبي(ص) بعلو همّته وحسن مشاهدته، وذلك مثل الغيم الرقيق الذي لا يدوم.
۶. وقال ابن عطا: الغين كالنفس في المرأة، لا دوام لها، ولا يؤثّر فيها أثر، وإنّما هي لحظة ثمّ يضمحلّ.
۷. وقيل: الإغانة كالسكينة ينزل على قلب النبي(ص) إذا أراد الحقّ به رفقا، فإنّ من صفته أنّه(ص) كان دائم الفكرة متواصل الأحزان، وإذا أراد الحقّ به تخفيفاً ضرب على قلبه إغانة، فيكون رفقا به ممّا هو فيه من الفكرة والأحزان، يسمّى ذلك الرفق سكينةً وغيماً، فإذا وجد النبي(ص)



غيبه عن حاله التي هو به، استغفر من رفاهيتها في وقته وحاله؛ فإن الأولى أتم وأشرف.
 ۸. وقيل: أشرف على ما يرتكبه أمته من أنواع المخالفات، فشغل قلبه بذلك وهي الإغانة،
 فيستغفر لهم.

۹. وقيل: الإغانة قيامه لحظاً نفسه من المأكل والمشرب، وقيامه لقضاء حقوق أزواجه وإن
 كان مباحاً؛ لبعده عن الحقائق.

۱۰. وقيل: الإغانة شغل قلبه بتأدي قريش وطغيانهم، فيستغفر لرؤيتهم، وشغل قلبه بهم.
 ۱۱. وقيل: إن الجاري عليه من أحوال الطبع والحجب، لغيره لا له؛ لأنه منزّه عن علل
 الطبيعة وشرة النفس، ألا ترى إلى قوله عليه الصلاة والسلام: «تنام عيناى، ولا ينام قلبي»،
 فإذا سكن النفس إلى شيء من النوم وغيره وجدّ إغانة في قلبه لمباينة النفس والروح، فيستغفر
 من ذلك.

۱۲. وقيل: الإغانة يجدها الأنبياء والخواص من الأولياء، يجدون منها طرفاً على حدود
 أحوالهم ودرجاتهم.

۱۳. وقيل: الإغانة لم يجدها إلا النبي (ص)، وغيره من الأنبياء والأولياء يجدون على
 مقاديرهم؛ لأنه كان أصفاهم سرّاً وأنورهم قلباً.

۱۴. وقيل: الإغانة ما يسمعه من جبرئيل (ع) من الوحي بعد ما سمعه من الحق ليلة المعراج،
 فيجد في قلبه من جبرئيل إغانةً.

۱۵. وقيل: الإغانة ما أخبر من رؤية الجنة والنار في المعراج، ولما خص بمقام الدنو وجد ممّا
 جرى إغانة في قلبه فاستغفر.

۱۶. وقيل: الإغانة ما أخبر عن نفسه أنه سيّد ولد آدم، فوجد في قلبه إغانة بقوله: «أنا» فرجع
 إلى الحقيقة وقال: «لا فخر» بل السيّد الله^۱.

۱۷. وقيل: الإغانة ما كان يتذكّر من أيام الفترة قبل أن أوحى إليه وكونه مع المخالفين،
 فيجد من ذلك إغانة فيستغفر منه.

۱. الأمالي للصدوق، ص ۲۵۴؛ الاختصاص، ص ۳۳؛ عوالي اللآلي، ج ۴، ص ۱۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۲۵ و
 ۳۲۶؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ۱ ص ۳۰. ولم اعثر في المصادر على عبارة «بل السيّد الله». ومزّ تفسيره أيضاً
 في الرقم (۹۹).



۱۸. وقيل: الإغانة فرحةٌ بدخول الناس في الإسلام فوجاً فوجاً، فيرى قيامه بحدّ الإبلاغ، فيفرح قلبه برؤيتهم، فجعل ذلك سبباً لنعي نفسه إليه بنزول «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ...»^١ السورة، فَاسْتَعْفَرَ لِرُؤَيْتِهِ ذَلِكَ.
۱۹. وقيل: الإغانة ما كان يجد في قلبه من محبة اسلام أبي طالب، والله يريد غير ذلك.
۲۰. وقيل: الإغانة رؤية المجاهدة من المعاملة، والاستغفار رؤية التقصير فيها.
۲۱. وقيل: الإغانة في القلب غفلة يرد عليه، فيستغفر القلب.
۲۲. وقيل: الإغانة قوله: «لئن ظفرت لأمثلن سبعين منهم»، فأنزل الله تعالى: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ»^٢، فاستغفر من ذلك.
۲۳. وقيل: كان حال النبي (ص) في كل ساعة أرفع وأعلى، فكان ينظر من الحال الذي رفع إليها إلى الذي قبلها فيستغفر منها.
۲۴. وقيل: ربّما كان يرى من أصحابه حالاً كان هو فيه قبل ذلك ثم غيب عنها ورفع، فيستغفر من ذلك.
۲۵. وقيل: الإغانة الرجوع من حال المشاهدة، والاختصاص إلى محلّ الإبلاغ ومشاهدة الخلق، فيستغفر من ذلك.
۲۶. قال بعضهم: الأسرار في داخل القلب، فإذا فتر السرّ عن الملاحظة وقع الغين في القلب، فيتنبّه صاحبه فيستغفر منه.
۲۷. وقال رويم: للنبي (ص) مشاهدات، إذا شاهد الحقّ وحده يكون في محلّ الاختصاص، وإذا شاهد معه سواه بحقّ الإبلاغ يجد في قلبه غيماً فيستغفر.
۲۸. وقيل: الإغانة ما رأى النبي (ص) من غفلة أصحابه عن الحقّ؛ إمّا بأنفسهم، أو معاملاتهم، بغير علمهم بما شغلوا به عمّا اشتغلوا عنه، فيرد عليه إغانة لهم، فيستغفر لهم منها.
۲۹. وقيل: ربما يلاحظ النبي (ص) شيئاً من خصائص أحواله وما خصّ به، فيشتغل بذلك عن ملاحظة حاله مع الحقّ، فيستغفر من ذلك.
۳۰. وقيل: الإغانة ما اطمأنّ النبي (ص) إلى أصحابه في بعض مغازيه بقوله: «لن يغلب اليوم

١. النصر، الآية ١.

٢. النحل، الآية ١٢٦.

من قلّة»^۱، حتّى ورد عليهم ما ورد، فرجع إلى الحقيقة فاستغفر.

۳۱. وقيل: مقام النبيّ (ص) مقام كشف وحب، وشريعة وحقيقة، وظاهر وباطن؛ فإذا أخبر عن حقيقة حاله قال: «إني لست كأحدكم إني أبيت عند ربّي يطعمني ويسقيني»^۲، وإذا أخبر عن ظاهر أمره قال: «إنّما أنا بشر، أنسى كما تنسون»^۳، فإذا أخبر عن هذه الحالة وجد في قلبه إغانةً، فيستغفر منه.

۳۲. وقيل: الإغانة قول النبيّ (ص): «أنا أعلمكم بالله»، فوجد لذلك القول في قلبه إغانةً فقال: «وأشدّكم له خشيةً»^۴، يظهر بذلك عجز العبوديّة، فإذا بدا له ما بدا من غير سؤال وجد في قلبه إغانة لسؤاله، فيستغفر.

۳۳. وقيل: النبيّ (ص) إذا أخبر عن حقائق الحقّ وصفاته يكون مكشوفاً له عنها، فإذا رجع إلى ما أمر به من مراتب الشرع فكان مستتراً بها عن حقائق الحقّ بروية الأغيار، فوجد في قلبه إغانةً، فيستغفر منها.

۳۴. وقيل: كان النبيّ (ص) في علم اليقين، فلمّا بدا له عين اليقين وجد وحشة من الحالة الأولى، فلمّا بدا له حقّ اليقين استوحش من الحاليين جميعاً، فوجد في قلبه إغانة عنها، وهذه الأحوال كلّها حقّ وحقيقة.

۳۵. وقيل: كان قلب النبيّ (ص) أصفى القلوب وأنورها، فيؤثر فيه أدنى شيء ما لا يؤثر على غيره، وهي الإغانة.

۳۶. وقيل: كان النبيّ (ص) بين استنار وتجلّي، فإذا أخبر عن حال الاستنار أخبر عن الآداب والشرائع، وإذا كان في حال التجلّي أخبر عن الحقّ وحقيقته، فيجد في قلبه للحالة الأولى إغانةً، فيستغفر منها.

۳۷. وقال أبو عثمان الحيري: أخبر النبيّ (ص) بإغانة ربّما ترد على قلبه وإن كان هو في

۱. الإرشاد للمفيد، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. المناقب، ج ۱، ص ۳۱۴؛ عوالي اللآلي، ج ۲، ص ۲۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۹۰؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۲۳۷. ومرّ تفسيره أيضاً.

۳. سنن النسائي، ج ۳، ص ۲۸؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۷۹؛ صحيح مسلم، ج ۲، ص ۸۴.

۴. منهج الصادقين، ج ۴، ص ۳۰۰، و ج ۷، ص ۳۲۷ و ۴۴۵.



محلّ الدنوّ والقربة والصفاء؛ لئلا يأمن أحد من أمته استقامة قلبه على الدوام فاستغفره، وهم بذلك على خوف المكر والاستدراج في كل الأحوال؛ ليكونوا أبدأً على وجل واستغفار.

٣٨. وقيل: النبي (ص) بين افتقارٍ إلى الله واستغنائه، فإذا استغنى به بعد افتقاره إليه وجد لحال الافتقار إغانةً، فيستغفر منها.

٣٩. وقيل: إذا كان في حال الفناء أخبر عن الإغانة، وإذا كان في حال البقاء استغفر منها.

٤٠. وقيل: لما وجد النبي (ص) في قلبه الإغانة استغفر في الوقت؛ مخافة أن يدوم ذلك عليه فيصير ريناً أو قسوةً، ولذلك دعا: «يا مقلب القلوب والأبصار ثبت قلوبنا على دينك وطاعتك.»

٤١. وقيل: للنبي (ص) حال جمع وتفرقة، وحال التفرقة قيامه بسياسة نفسه وأداب أمته، وإظهار ما أمر به من الشرع، وإذا كان في حال الجمع يكون خالصاً مع الحق خالياً عن جميع الرسوم، فيجد إغانةً لحال التفرقة فيستغفر.

٤٢. وقال (ص): «إنما أنا بشر أغضب كما يغضب البشر»^١، وإذا أحس من نفسه بصفة الشريعة وجد لها إغانةً فيستغفر.

٤٣. وكان النصرآبادي يقول: النفوس في التثقل والقلوب في التقلب؛ لأنّ النبي (ص) قال: «قلب ابن آدم بين إصبعين من أصابع الرحمن يقلبها كيف يشاء.»^٢ فقول النبي (ص): «يا مقلب القلوب» مخافة أن يرد من يقلبه منها عليه غفلة.

٤٤. وقيل: الإغانة التي يجدها النبي (ص) هو شغله بتلقف الوحي من جبرئيل (ع)، فيشغله ذلك من مشاهدة الحق وملاحظته، فيستغفر منها.

٤٥. وقيل: إن تلك الإغانة ما يرى من زوائد المبارّ والإنعام عليه من ربّه، فربّما شغله النعمة والبرّ عن المنعم والبارّ لحظةً، فيستغفر من تلك اللحظة؛ فإنّ الجنيد (ره) قال: إياكم والاستناد إلى النعم؛ فإنّها تقطع عن المنعم.

٤٦. وقيل: إنّ الله تعالى رزق الخلق بالأسباب، فمن شهدها فطعّه من المسبّب، وربّما شاهد النبي (ص) شيئاً من الأسباب فيجد في قلبه منها إغانةً، فيستغفر منها في الوقت.

١. روى هذه الرواية مع اختلاف في مجالس المؤمنين، ج ٢، ص ١٤١ و الحقائق، ص ٦٢ و بعينها في مجمع الزوائد و

منبع الفوائد، ج ٨، ص ٢٤٧، و كنز العمال، ج ٣، ص ٦١١.

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٣؛ أنيس المؤمنين، ص ٢٢٧؛ عوالي الاكبي، ج ٤، ص ٩٩، مع اختلاف.



۴۷. وقرأ قارئٌ بين يدي الحصري: «وَأَقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ»^١ فقال: لَمَّا قَالَ النَّبِيُّ (ص): «فَوَضَّتْ أَمْرِي» عوتب في ذلك فقيل: لك معنا أمرٌ؟!^٢ فاستغفر، فقال: أعوذ بك منك، وتلك الإغانة. ٤٨. وقيل: «أَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»^٣ اعتصم النبي (ص) بالقرآن، فلما نزلت: «وَأَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ»^٤ استغفر من الاعتصام بحبل الله، وهي الإغانة.

[التاسع والأربعون] وقيل: لَمَّا رَأَى النَّبِيُّ (ص) مِنْ شِدَّةِ قُوَّةِ أَصْحَابِهِ وَقِتَالِهِمْ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْزَلَ اللَّهُ: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^٥ أشهده الفعل وبزأه منه بالنيابة عنه، فاستغفر من ذلك وهي الإغانة.

٤٩. وقال الجنيد (ره): الإغانة مثل الغيم الرقيق لا بقاء له، وكان النبي (ص) لدوام اتصاله وصفاء أحواله ربما يحس بشي منه لحظة أو أسرع من لحظة، فيستغفر منها.

٥٠. وقيل: الإغانة لا تؤثر إلا في أصفى قلب، وهي قلب أصفاه له ربّه، وأزال عنه الهواجس والظنون، وذلك قلب النبي (ص)؛ فإنه أصفى القلوب.

٥١. وقال بعضهم: كان قلب النبي (ص) مروّحاً بالإيمان والمعرفة، فإذا وجد في قلبه فترة يجد فيه إغانة من ضيق تلك الفترة، فيستغفر منها.

٥٢. وقال بعضهم: ابتدأ النبي (ص) أولاً بالتأديب فيما أوحى إليه، ثم بعد ذلك بالتذويب بقوله: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ»^٦ قيل فيه: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» والأمر كلها إليك جلّ جلاله لك أن يكون، لك معنا أمر، ثم بعد ذلك أدب بالتغيب غيبة عن ملاحظة كلّ شيء، فإذا لاحظ شيئاً غير ما اختص به من الأحوال وجد في قلبه إغانة، فاستغفر منه.

٥٣. وقيل أيضاً: أمر النبي (ص) أن لا يستحسن شيئاً من الكون بقوله: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ

١. غافر، الآية ٤٤.

٢. إشارة إلى سورة آل عمران، الآية ١٢٨، التي خاطب الله تعالى بها نبيه (ص) وقال: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ».

٣. آل عمران، الآية ١٠٣.

٤. النساء، الآية ١٤٦.

٥. الأنفال، الآية ١٧.

٦. آل عمران، الآية ١٢٨.

إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ^١ فَإِذَا لَاحِظَ شَيْئًا مِنَ الْكُفْرِ اسْتَغْفَرَ مِنْهُ، أَلَا تَرَاهُ لَمَّا نَظَرَ إِلَى عِبْرِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ كَيْفَ غَطَّى وَجْهَهُ بِكُمِّهِ؟ وَقَالَ: بِذَلِكَ أُمِرْتُ فَقَرَأَ «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ» الْآيَةَ.

٥٤. وقال أيضاً: قام النبي (ص) في المجاهدة والمعاملة حتى كان يصلي حتى توزم قدماه، وزين ما استحسنت من نفسه معاملته إذ لا خطر، فأمر بالعلم بقوله: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^٢، فَعَلِمَ أَنَّ الْعِلْمَ بِهِ أَتَمُّ مِنَ الْعَمَلِ لَهُ، فَوَجَدَ فِي قَلْبِهِ إِغَانَةَ، فَيَسْتَغْفِرُ مِنْهُ.

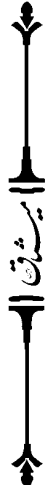
٥٥. وقيل: إنما الإغانة خُطرة لا ثبات لها، فيستغفر.

٥٦. وقال بعضهم: الإغانة أن يغشى القلب سنة الفكر أو حديث النفس، فيجد منها الإغانة، فيستغفر منه^٣.

٥٧. وقال ابن أبي الورد: الإغانة التي ذكرها النبي (ص) اشتغاله بالذكر عن المذكور له، فيجد في قلبه إغانة، فيستغفر منه.

٥٨. وقال سهل بن عبدالله (ره) في معنى الإغانة: وَكَلَّ إبليس بشيطان النبي (ص) شيطاناً يوسوس إليه، فإذا كان وسوس وجد النبي (ص) موضع الاستغفار.

روزبهان بعد از نقل آرای فوق می گوید: «قد أوردت هذا القدر مما وجدت من تفسير الإغانة عن أقوال مشايخنا فيها، واكتفيت بالقليل من الكثير لمن له رشد وصواب.»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

١. الحجر، الآية ٨٨.

٢. محمد (ص)، الآية ١٩.

٣. سنن النسائي، ج ٢، ص ٢٠٣؛ أمالي المرتضى، ج ٣، ص ٨٠.